

رابرت وانوی، مبانی پیشگویی کتاب مقدس، سخنرانی ۱۷

ادامه عوبدیا، جونل

سی. محتوای عوبدیا

طرح کلی. ۱.

در وقت امروز صبحمان در عوبدیا، به برخی از ویژگی‌های محتوا نگاهی خواهیم انداخت و سپس به یونیل خواهیم پرداخت. همانطور که می‌دانید، عوبدیا فقط یک فصل و تنها ۲۱ آیه دارد. بنابراین کتاب کوتاهی است. من چیزی را که فکر می‌کنم بهترین راه برای تقسیم آن به بخش‌های مختلف است، ارائه می‌دهم. در نه آیه اول «اعلام داوری بر ادوم» را دارید. آیات ۱۰ و ۱۱ «دلیل آن داوری» را توضیح می‌دهند. ما هفته گذشته در رابطه با بحث تاریخ عوبدیا، آیات ۱۰ و ۱۱ را بررسی کردیم و به یاد دارید که بحث حول محور تخریب یا غارت اورشلیم در آن آیات می‌چرخد، زیرا آیات ۱۰ و ۱۱ می‌گویند: «به دلیل خشونت علیه برادرت یعقوب، تو با شرمساری پوشیده خواهی شد، برای همیشه نابود خواهی شد. در روزی که تو کنار ایستادی، در حالی که غریبه‌ها ثروت او را غارت کردند و بیگانگان وارد دروازه‌های او شدند و برای اورشلیم قرعه انداختند، تو مانند یکی از آنها بودی.» بنابراین، به همین دلیل است که ادوم داوری خواهد شد.

هفته‌ی پیش اشاره کردم که بحثی در مورد اینکه آیا باید از آیات ۱۰ و ۱۱ پیروی کنید و از آیات ۱۲ تا استفاده کنید، وجود دارد. به عبارت دیگر، آیا آیات ۱۰ تا ۱۴ یک واحد هستند، یا اینکه آیات ۱۲ تا ۱۴ هشدار برای آینده هستند؟ به عبارت دیگر، شما این کار را انجام داده‌اید، حالا دیگر این کار را نکنید. من تمایل دارم که دومی را در نظر بگیرم. ما به این موضوع برمی‌گردیم و با جزئیات بیشتری به آن نگاه می‌کنیم. آیه‌ی ۱۲ می‌گوید: «در روز مصیبت برادرت، او را تحقیر نکن و از قوم یهودا شادمان مباش.» و این تا آیه‌ی ۱۴ ادامه دارد. ما برمی‌گردیم و با جزئیات بیشتری به آن نگاه می‌کنیم، اما به نظر من، آیات ۱۲ تا ۱۴ هشدار برای آینده هستند.

آیات ۱۵-۱۶ گذار دیگری است، با پیام عوبدیا، از داوری بر ادوم به «داوری بر همه ملت‌ها»، همه «بی‌دینان، منتقل می‌شود. این ۱۵ و ۱۶ است. و سپس بخش آخر، آیات ۱۷ تا ۲۱، «احیاء و برکت برای اسرائیل حال، بیایید جزئیات بیشتری در مورد هر یک از این بخش‌ها بررسی کنیم. در آیه اول می‌خوانید: «روئای عوبدیا. این چیزی است که خداوند متعال در مورد ادوم می‌گوید.» به یاد داشته باشید ادوم قومی است که نسبی به عیسو می‌رسد. بنابراین این قوم برادر اسرائیل است.» ما پیامی از جانب خداوند شنیده‌ایم، فرستاده‌ای نزد ملت‌ها فرستاده شده تا بگوید: برخیزید و به جنگ او برویم. ببینید، من شما را در میان ملت‌ها کوچک خواهم کرد. شما را در نظر می‌گیرم. چگونه آن را ترجمه می‌کنید؟ متوجه می‌شوید که NIV کاملاً تحقیر خواهد شد «من ترجمه آن را اینگونه ترجمه می‌کند»: من شما NIV شکل فعلی در زمان کامل است. آیا این یک ترجمه کامل نبوی است؟

را کوچک **خواهم** کرد «شاه جیمز می‌گوید»: من شما را کوچک کرده‌ام «. حال این یک نکته تفسیری است. سوال این است: آیا این اشاره به داوری آینده است یا به یک واقعیت تاریخی گذشته، یعنی اینکه ادوم قومی کوچک و بی‌اهمیت بود و هرگز امپراتوری بزرگی نبود. به نظر من در متن، باید به عنوان یک پیشگویی کامل، به عنوان آن NIV چیزی در آینده در نظر گرفته شود. این جریان متن است زیرا داوری است که بر ادوم نازل خواهد شد. را به درستی به عنوان یک پیشگویی کامل ترجمه کرده است.

وقتی به آیه 3 می‌رسید، می‌خوانید «: غرور دلتان شما را فریب داده است، ای شما که در شکاف پترا /سلا صخره‌ها زندگی می‌کنید و در ارتفاعات خانه می‌سازید، ای شما که با خود می‌گویید: چه کسی می‌تواند مرا به زمین فرود آورد؟ اگر چه مانند عقاب اوج بگیرد و در میان ستارگان لانه کنید، از آنجا شما را فرود خواهم می‌خوانم، «ای شما که در شکاف صخره‌ها زندگی می‌کنید «متن جایگزینی bدر 3 NIV آورد»، باز هم من از در یادداشت‌ها وجود دارد، «شکاف صخره‌ها «یا «سلا». «آیا منظور «شما که در شکاف صخره‌ها زندگی می‌کنید «یا «در سلا «است که به عنوان اسم خاص در نظر گرفته شده است؟ سلا به معنی «صخره «است. شهر پترا به معنی «صخره «است. آیا این اشاره به شهر باستانی پترا دارد؟ نمی‌دانم کسی از شما از آن مکان بازدید کرده یا عکس‌هایی از آن دیده است یا نه. مکان شگفت‌انگیزی است. سال‌ها پیش در ماه عسل‌مان، من و همسر من از پترا دیدن کردیم. مجبور شدیم با اسب به آنجا برویم. شهری بود که فراموش شده بود تا اینکه بوركهارت، جهانگرد سوئسی، در سال ۱۸۱۲ آن را دوباره کشف کرد. ورودی آن از طریق یک دره پر پیچ و خم یا سیک است که در بعضی جاها به باریکی ۱۲ فوت است و این دیوارها احتمالاً از هر طرف ۱۰۰ یا ۱۵۰ فوت بالا می‌روند. بنابراین شما از طریق این دره وارد می‌شوید که البته توسط نه‌ری که از آنجا عبور می‌کرد، قطع شده است. در فصل خشک می‌توانید بدون هیچ مشکلی از آنجا عبور کنید. اما همانطور که اینجا اشاره کردم، باران‌های ناگهانی و سیل‌های ناگهانی می‌توانند از طریق آن دره، تا عمق ۲۰ فوت، بالا بیایند. بیست گردشگر فرانسوی در چنین سیل ناگهانی در سال ۱۹۶۳ جان باختند. این تنها ورودی شهر است. وقتی از آن سیک عبور می‌کنید، به این دره وسیع و باز می‌رسید که کوه‌ها آن را احاطه کرده‌اند و مناطق بسیار مرتفع و سنگی بایر. در کناره‌های آن کوه‌ها، شما از سنگ‌های ماسه‌ای قرمز بسیار رنگارنگ، خانه‌ها، منازل و انواع ساختمان‌ها تراشیده‌اید و سپس در مرکز آن دره، ساختمان‌های مستقل و یک جاده قدیمی رومی وجود دارد. اما آن مکان در اصل به زمانی برمی‌گردد که توسط ادومی‌ها در آن ساکن شده است. خرابه‌هایی که امروز در آنجا می‌بینید مربوط به زمان بسیار بعدی است. اما مراحل اولیه آن مکان توسط ادومی‌ها ساخته شده است. بنابراین، این نکته قابل بحث است که چگونه این عبارت را می‌خوانید: «ای کسانی که در شکاف صخره‌ها زندگی می‌کنید. «آیا «سلا «نام خاص «پترا «است یا صرفاً کلمه «صخره «است.

اما در هر صورت، آیه چهارم می‌گوید: «اگرچه مانند عقاب اوج بگیرد و لانه نبطی‌ها ادم را تصرف می‌کنند خود را در میان ستارگان بسازد، از آنجا شما را به پایین خواهم آورد.» من فکر می‌کنم این به بهترین وجه به عنوان پیش‌بینی از دست دادن قلمرو ادم درک می‌شود که از نظر تاریخی با شکست آنها توسط اعراب نبطی محقق شد. نبطی‌ها از منطقه‌ای در شمال عربستان آمده بودند. اگر به ملاکی ۳: ۱-۵ نگاه کنید، فکر می‌کنم واضح است که در ۴۳۰ قبل از میلاد، در زمان ملاکی، ادم‌ها توسط این اعراب از سرزمین خود رانده شده یا از آنجا بیرون رانده شده بودند، زیرا ملاکی ۳: ۱-۵ می‌گوید: «از عیسو متنفر بودم و کوه‌های او را به بیابان تبدیل کردم و میراث او را برای شغال‌های بیابان گذاشتم.» بنابراین تا زمان ملاکی، ادم‌ها از سرزمین خود رانده شده بودند. ملاکی ۴: ۱ ادامه می‌دهد، ادم گفت: «اگرچه ما خرد شده‌ایم، اما ویرانه‌ها را بازسازی خواهیم کرد. اما این چیزی است که خداوند متعال می‌گوید: آنها می‌توانند بسازند، اما من ویران خواهم کرد. آنها سرزمین شریر نامیده خواهند شد، قومی که همیشه تحت خشم خداوند هستند. شما با چشمان خود خواهید دید و خواهید گفت:» خداوند حتی فراتر از مرزهای اسرائیل نیز بزرگ است.» بنابراین، عوبدیا اعلام می‌کند که داوری بر ادم خواهد آمد، و تا زمان ملاکی، آن داوری از قبل اجرا شده بود.

ادومی‌های محروم پس از بیرون رانده شدن از قلمرو خود توسط نبطی‌ها در منطقه‌ای از جنوب یهودا که در نهایت به ادومیه معروف شد، ساکن شدند. آنها برای مدتی در آنجا موجودیت مستقلی داشتند، تا اینکه توسط جان هیرکانوس فتح شدند و به زور به یهودیت گرویدند. ممکن است در مطالعات و تفاسیر خود به این نکته برخورد کنید که "ادومیه" شکل یونانی ادم بود. بنابراین، "ادومیه" در واقع یونانی ادم است. ادومی‌ها در جنوب یهودا ساکن شدند و در نهایت در سال‌های ۱۳۵ تا ۱۰۵ قبل از میلاد توسط جان هیرکانوس و مکابیان به زور یهودی شدند. سلسله هیروود کبیر از نسل ادومی بود و او پادشاهی یهودا را به دست گرفت. بنابراین، هیروود، البته، قوم یهود را آزار و اذیت کرد. شما شاهد آن جنجال یعقوب/عیسو هستید که واقعاً تا زمان هیروود، که اصالتاً ادومی بود، ادامه یافت. در دوران روم، ادومی‌ها به عنوان یک قوم ناپدید شدند. تعداد کمی از اهالی ادومی باقی ماندند و در تاریخ ناپدید شدند. در اینجا یکی از اقوام برادر اسرائیل را داریم که به سادگی از تاریخ ناپدید می‌شود. نکته قابل توجه این است که قوم یهود چنین نکرده‌اند. آنها هویت خود را حفظ کرده‌اند. بنابراین، این همان داوری است که در آیات ۱ تا ۹ می‌بینید، که بر ادم نازل شده است.

همانطور که هفته گذشته بحث کردیم، آیات ۱۰ و ۱۱ ب. عوبدیا ۱۰ تا ۱۴ دلیل داوری و هشدار برای آینده؟ دلیل داوری هستند، زیرا وقتی اورشلیم غارت شد، «شما کنار ماندید، مانند یکی از آنها بودید.» این ۱۰ و ۱۱ است. حالا به آیات ۱۲ تا ۱۴ می‌رسیم؛ آیا این ادامه آیات ۱۰ تا ۱۱ است یا این بخش جداگانه‌ای است که هشدار برای آینده است؟ دلیل این سوال به دلیل شکل فعلی است. این «*و*» است و سپس یک شکل فعلی در فعل امری. اینها مجموعه‌ای از هشت شکل «*و*» به علاوه فعل امری هستند. این معمولاً از عبری به صورت «نکن، نکن»

ترجمه می‌شود. در صفحه پنجم جزوه شما، این سؤال مطرح می‌شود که آیا این افعال به گذشته اشاره دارند، همانطور که آلن در تفسیر نیکوت و تعدادی دیگر از مفسران که تاریخ کتاب را پس از ویرانی اورشلیم دانسته‌اند، تأیید کرده‌اند. سؤال این است که آیا گذشته، حال یا آینده است، یعنی آینده به عوبدیا مربوط می‌شود. آلن، در تفسیر نیکوت خود، همانطور که در صفحه ۶ آمده است، تمایل دارد با این استدلال که «پیامبر با روشی بسیار تخیلی از وقایع گذشته صحبت می‌کند، گویی که آنها هنوز وجود دارند» به مسئله زمان فعل در این آیات بپردازد.

نیهوس، در *تفسیر تفسیری و تشریحی بر پیامبران کوچک*، که تفسیری سه جلدی بر پیامبران کوچک است، می‌گوید: «درک این ممنوعیت‌ها که چیزی غیر از یک رویداد آینده را در نظر داشته این ممنوعیت‌ها را به صورت زمان کامل، «نباید داشته باشد» ترجمه می‌کند، اما این NRSV باشند، دشوار است از نظر دستوری غیر قابل قبول است.» حال، همانطور که اشاره کردم، هشت شکل دستوری وجود دارد که این هشدارها را ارائه می‌دهند، که اغلب به عنوان اشاره به رویدادهایی که قبلاً رخ داده‌اند، و بنابراین اشاره‌ای به همان رویدادهایی که در آیات 10 و 11 شرح داده شده است، در نظر گرفته می‌شوند. ببینید، مسئله همین است. آیا تا 14 از همان چیزی صحبت می‌کند که 10 و 11 صحبت می‌کند؟ یا 10 و 11 دلیل داوری و 12 و 14 هشدار برای آینده هستند؟ من ترجمه‌های مختلفی از این دارم. شاه جیمز این هشدارهای دستوری را اینگونه ترجمه می‌کند: «نباید به برادرت نگاه تحقیرآمیز می‌کردی، نباید برای قوم یهود شادی می‌کردی. نباید در روز مصیبت آنها اینقدر به خود می‌بالیدی. نباید دوباره در روز فاجعه آنها از دروازه‌های قوم من عبور می‌کردی.» منظور از «نباید داشته باشی» «در آیات 12 تا 14، ادامه آیات 10 و 11 است. اما، مسئله این می‌شود که آیا ترجمه به همراه فعل دستوری به صورت «نباید داشته باشی» مجاز است یا خیر. به عبارت دیگر، این یک عمل «al» کامل است، نه به صورت «نباید داشتن»، چه در زمان حال و چه در آینده. متوجه می‌شوید که شاه جیمز می‌گوید: «نباید داشته باشی».

به علاوه فعل امری «al» استاندارد جدید آمریکایی «نکن» است. حالا ببینید، این بهتر است تا جایی که باشد، که می‌تواند حال یا آینده باشد. «نکن، نکن، نکن». «انجمن انتشارات یهودی دارد»: «چطور می‌توانستی داشته دارد»: «شما نباید داشته NIV». «باشی؟» «این گذشته است اما یک پاورقی می‌گوید»: «به معنای واقعی کلمه «نکن می‌گوید»: «شما نباید داشته باشید». «این زمان گذشته است. بسیار شبیه NLT. «باشید» که به زمان حال اشاره دارد شاه جیمز است. بنابراین، ترجمه‌ها در مورد نحوه برخورد با آن هشت شکل امری متفاوت هستند، همانطور که مفسران نیز همینطور. بسته به نحوه ترجمه این اشکال، شما تصمیم خواهید گرفت که یا 10 و 11 باید با 12 تا 14 ترکیب شوند، و همه اینها به دلیل داوری بر ادوم اشاره دارد، و چیزی مربوط به گذشته است. یا همانطور که در طرح کلی پیشنهاد دادم، می‌گویید که 10 و 11 دلیل داوری هستند و 12 تا 14 هشدار برای آینده.

حالا، بعد از آن ترجمه‌های مختلف، ببینید کمی بیشتر در این مورد صحبت کنیم. کیل در تفسیر خود می‌گوید، و من فکر می‌کنم به درستی، که آن شکل دستوری را نمی‌توان به عنوان آینده‌ی گذشته در نظر گرفت،

نباید می‌داشت. «کیل می‌گوید که شکل دستوری اجازه‌ی چنین ترجمه‌ای را نمی‌دهد - باید یا حال باشد یا آینده. اما» چیزی که او می‌گوید این است که «نه گذشته است و نه آینده به طور خاص، اما در یک مفهوم ایده‌آل، هر دو را شامل می‌شود.» به نظر من این نوع پیشنهاد بیش از حد انتزاعی است؛ من حتی مطمئن نیستم که منظور او دقیقاً چیست.

تنودور لاچ، مفسر کتاب انبیای صغیر، از آیات ۱۱ تا ۱۴ به عنوان توصیف شاهد عینی از زمان حال استفاده می‌کند و بنابراین هشار آیات ۱۲ تا ۱۴ را مناسب می‌داند. او آن را در زمان یهورام به عنوان چیزی که در حال حاضر در جریان است، قرار می‌دهد. من فکر می‌کنم این امکان وجود دارد. گابلین از محقق دیگری نام می‌برد که می‌گوید آیات ۱۰ تا ۱۴ در ابتدا مربوط به زمان یهورام، دوم تواریخ ۱۶:۲۱، است، اما در زمان اسارت بابلی‌ها در اورشلیم، تحقق‌ی رو به جلو داشته است. کاری که او انجام می‌دهد چیزی است که ما آن را ارجاع مضاعف می‌نامیم، این غارت اورشلیم به غارت زمان یهورام اشاره دارد، اما در عین حال، با همان کلمات، غارت برای بار دوم به غارت بابلی‌ها در سال ۵۸۶ اشاره دارد. به نظر من اگرچه زمان حال لاچ امکان‌پذیر است، اما در آیات ۱۲ تا ۱۴ اشاره‌ای به آینده مد نظر است. در حالی که آیات ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ تا ۱۴ به اقدامات مشابه ادومی‌ها اشاره دارند، آیات ۱۰ و ۱۱ به اقدامات گذشته‌ای اشاره دارند که قبلاً برای یهورام اتفاق افتاده بود. اما ۱۲ تا ۱۴ هشارهایی برای آینده هستند که ادوم در زمان نابودی اورشلیم در سال ۵۸۶ قبل از میلاد نادیده گرفت، زیرا می‌دانیم که ادومیان در نابودی اورشلیم در سال ۵۸۶ شرکت داشتند یا حداقل از آن شادمان شدند. اگر به حزقیال ۳۵:۵ نگاه کنید، در آنجا می‌خوانید: «چون شما خصومت دیرینه‌ای داشتید و بنی‌اسرائیل را در زمان مصیبتشان، زمانی که مجازاتشان به اوج خود رسید، به شمشیر سپردید، بنابراین به حیات خود قسم که خداوند متعال می‌گوید، شما را به خونریزی خواهم سپرد.» بنابراین، به نظر می‌رسد ادومیان این هشار را نادیده گرفته‌اند. آلدز شبیه آلن است که این اشکال را بلاغی می‌داند. او استدلال می‌کند که ۱۰ و ۱۱ به همان وقایع ۱۲ تا ۱۴ اشاره دارند. جی. ایتون آن را با طعنه به گذشته می‌برد. هنگستنبرگ آن را به آینده نسبت می‌دهد.

چرا بسیاری از این مفسران از در نظر گرفتن ۱۲ تا ۱۴ به عنوان آینده خودداری کرده‌اند، در حالی که این شکل دستوری است؟ به نظر من به وضوح به آینده اشاره دارد. ممکن است کسی، مانند آلدز، اعتراض کند که عجیب است که در آیات ۱۰ و ۱۱ داوری بر ادوم اعلام شود و سپس در آیات ۱۲ تا ۱۴ هشاری در مورد آینده داده شود. به نظر می‌رسد این اعتراض اصلی باشد. چرا باید داوری بر ادوم به خاطر کاری که ادوم قبلاً در ۱۱ انجام داده است، اعلام شود و سپس در آیات بعدی هشاری در مورد آینده داده شود؟ استدلال این است: ۱۰ این منطقی نیست. داوری قبلاً اعلام شده است - ادوم قبلاً این جرم را علیه قوم خدا و خداوند مرتکب شده است، او قرار است داوری شود - هشار برای آینده چه فایده‌ای دارد؟

به ارمیا ۱۸: ۵-۱۰ توجه کنید. قبلاً در مورد آن هشارهای آینده در جای دیگر: ارمیا ۱۸؛ عاموس ۲ و ۵

صحبت کردیم. در ارمیا ۱۸، «کلام خداوند بر من نازل شد. او گفت: ای خاندان اسرائیل، آیا نمی‌توانم با شما مانند کوزه‌گر رفتار کنم؟» «خداوند می‌گوید». مانند گِل در دست کوزه‌گر، شما نیز در دست من هستید، ای خاندان اسرائیل. اگر در هر زمانی اعلام کنم که ملتی یا پادشاهی باید ریشه‌کن، ویران و نابود شود، و اگر آن ملتی که به او هشدار داده‌ام از شرارت خود توبه کند، من پشیمان خواهم شد و بلایی را که قصد داشتم بر سر آن بیاورم، بر آن نازل نخواهم کرد.» «به عبارت دیگر، به نظر من هنوز جایی برای هشدار برای آینده وجود دارد،» «دیگر این کار را نکنید.» شاید ادم توبه کند و از نوع نگرش و اعمالی که در گذشته داشته است، روی برگرداند.

اگر به سراغ عاموس بروید - البته این مربوط به اسرائیل است نه ادم، اما فکر می‌کنم همان اصول در آن دخیل هستند - در فصل‌های اولیه با هشدارهای پی در پی در مورد داوری قریب‌الوقوع مواجه می‌شوید. به عاموس ۱۳: ۲-۱۶ نگاه کنید: «من شما را مانند ارباهای که پر از غله است، خرد خواهم کرد. حتی تیزپایاها فرار خواهند کرد و قوی‌ها قدرت خود را جمع نخواهند کرد.» «آیه ۱۵» «کماندار در جای خود نخواهد ایستاد. سرباز تیزپا فرار خواهد کرد.» «آیه ۱۶» «شجاع‌ترین جنگجویان در آن روز برهنه فرار خواهند کرد.» «این یک اعلام بسیار قوی از داوری است. در ۳: ۲» «من تنها تو را از میان تمام قبایل زمین برگزیده‌ام. بنابراین تو را به خاطر تمام گناهانت مجازات خواهم کرد.» «۱۱: ۳-۱۵» «دشمن بر زمین تاخت و تاز خواهد کرد، دژهای تو را ویران خواهد کرد و قلعه‌های تو را غارت خواهد کرد.» «و غیره. عاموس ۴: ۱-۳،» «ای گاوهای باشان در کوه سامره، این کلام را بشنوید، ای زنانی که بر فقرا ظلم می‌کنید و نیازمندان را پایمال می‌کنید، ای کسانی که به شوهران خود می‌گویید: برای ما آب بیاورید!! این خداوند متعال به قدوسیت خود قسم خورده است: زمانی فرا خواهد رسید که شما را با قلاب خواهند برد، و آخرین شما را با قلاب‌های ماهیگیری... شما را بیرون خواهند انداخت.» «عاموس من شما را به تبعید، فراتر از دمشق خواهم فرستاد.» «عاموس ۱۴: ۶،» «ای خاندان اسرائیل، من قومی را»، ۲۷: ۵: «علیه شما خواهم برانگیخت که از لبو-حمات تا وادی عربیه ظلم خواهند کرد.» «بنابراین، شما تمام این احکام داوری را دریافت می‌کنید.

اما به عاموس ۵: ۴ نگاه کنید. همزمان با داوری، در ۵: ۴ می‌خوانید: «خداوند به اسرائیل چنین می‌گوید: مرا بجوید و زنده بمانید.» «آیه ۶» «خداوند را بجوید و زنده بمانید.» «در آیات ۱۴ و ۱۵ از فصل ۵» «نیکی را» «بجوید، نه بدی را تا زنده بمانید.» «۱۵» «از بدی متنفر باشید، خوبی را دوست داشته باشید و در دادگاه عدالت را رعایت کنید.» «سپس به عبارت بعدی توجه کنید.» «شاید خداوند متعال بر بازماندگان یعقوب رحم کند.» «بنابراین، به نظر من، همیشه آن در باز وجود دارد که خداوند هنگام اعلام این داوری و هشدارهای مربوط به داوری پیش رو، آن را رها می‌کند. اگر کسی که به سویس هدایت می‌شود توبه کند، شاید خداوند توبه کند. بنابراین به نظر من هیچ تناقضی بین توصیف دلیلی برای داوری در آیات ۱۰ و ۱۱ و سپس همزمان با آن، گفتن اینکه این کار را دوباره انجام ندهید، وجود ندارد. البته، ادم این هشدار را نادیده گرفت و دوباره این کار را انجام داد، زمانی که بابلی‌ها در سال ۵۸۶ حمله کردند.

اما اگر آن را به روشی که من پیشنهاد می‌کنم در نظر بگیرید، این موضوع پیامدهایی برای تاریخ نیز دارد. این نشان می‌دهد که غارت در آیات ۱۰ و ۱۱ در زمان یهورام در دهه ۸۰۰ میلادی بوده است و هشدار برای آینده، سال ۵۸۶ است که ادومی‌ها آن را نادیده گرفتند. حال اگر بگویید ۱۰ تا ۱۴ همگی یکسان هستند، توضیحی از دلیل آمدن داوری بر ادومی‌ها، ممکن است منجر به این فکر شود که همه چیز در مورد سال ۵۸۶ است. بنابراین، این موضوع که چگونه رابطه بین آیات ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ تا ۱۴ را تفسیر می‌کنید، نه تنها به نحوه درک شما از آنچه در مورد آن صحبت می‌شود، و اینکه آیا «دلیلی برای داوری و هشدار برای آینده» دارید، مربوط می‌شود، بلکه پیامدهایی برای تاریخ‌ها نیز دارد.

بیایید به آیات ۱۵ و ۱۶ برویم. آیات ۱۵ و ۱۶ می‌گوید: **عوبدیا ۱۵-۱۶ اعلام داوری بر بی‌عدالتی ۴.** روز خداوند برای همه ملت‌ها نزدیک است. همانطور که شما عمل کردید، بر شما نیز عمل خواهد شد، اعمال شما بر سرتان باز خواهد گشت، همانطور که بر کوه مقدس من نوشیدید، همه ملت‌ها پیوسته خواهند نوشید، خواهند نوشید و خواهند نوشید، گویی هرگز نبوده‌اند. «بنابراین، در آیات ۱۵ و ۱۶ از اعلام داوری بر ادوم به اعلام داوری بر همه بی‌عدالتان خواهید رسید. بنابراین شما شاهد گذار از ادوم به بت‌پرستان به طور کلی هستید، یا «همانطور که متن می‌گوید، «روز خداوند برای همه ملت‌ها نزدیک است»

حال، اگر عوبدیا مربوط به ۸۴۰ سال قبل از میلاد باشد، پس او اولین پیامبر از پیامبران بحث روز خداوند است و این بدان معناست که این اولین اشاره در کتب نبوی به روز خداوند است که به عنوان مثال در یوئیل به موضوعی نسبتاً برجسته تبدیل می‌شود. روز خداوند چیست؟ من در اینجا چند نظر در مورد آن دارم زیرا این می‌گوید: «روز خداوند برای همه ملت‌ها نزدیک است.» «من فکر می‌کنم به طور کلی می‌توان گفت روز خداوند زمانی است که خداوند دشمنان خود را داوری و قوم خود را برکت خواهد داد. شما استفاده از این عبارت را در بسیاری از کتاب‌های نبوی، حتی با تغییراتی مانند «روز خشم او»، در صفحیه ۲:۲ و «روز خشم خداوند»، از حزقیال ۷:۱۹، می‌بینید. تغییرات جزئی دیگری نیز در آن وجود دارد، اما همه با اشاره به روز خداوند به نظر می‌رسد که این اصطلاحی است که توسط مردم شناخته شده و قابل درک است، حتی با پیامبران اولیه، عاموس و یوئیل هر دو از روز خداوند صحبت می‌کنند.

در عاموس ۵، مردم آرزوی روز آمدن خداوند را دارند زیرا انتظار دارند که این روز، روزی پر از برکت برای اسرائیل باشد، اما عاموس به آنها می‌گوید که اشتباه می‌کنند. پس بیایید به این موضوع نگاه کنیم. در عاموس ۵:۱۸، او می‌گوید: «وای بر شما که مشتاق روز خداوند هستید، چرا مشتاق روز خداوند هستید؟ آن روز تاریکی خواهد بود، نه نور، مانند این خواهد بود که مردی از شیری فرار کند و با خرسی روبرو شود، مانند این است که وارد خانه‌اش شود، دستش را روی دیوار بگذارد و ماری او را بگزد. آیا روز خداوند تاریکی خواهد

بود، نه نور، تاریکی مطلق، بدون پرتوی از روشنایی، «چرا؟» زیرا اسرائیل از خداوند روی برگردانده است و «خدا بر اسرائیل داوری خواهد کرد»

بنابراین، اگر روز خداوند اصطلاحی شناخته شده بوده و به نظر می‌رسد این پیامبران از آن استفاده کرده‌اند، معنی آن چیست؟ فکر می‌کنم تشخیص اینکه به داوری خدا مربوط می‌شود دشوار نیست، اما همانطور که عاموس می‌گوید، تصور رایج این است که این روز، روز داوری فقط بر دشمنان اسرائیل خواهد بود. در نتیجه، روز برکت بر خود اسرائیل خواهد بود. یوئیل و عاموس نسبت به این ایده هشدار می‌دهند. سپس، بر اساس فرا رسیدن روز خداوند، مردم را با تمام وجود به توبه فرا می‌خوانند.

بنابراین اینها نظرات کلی در مورد روز خداوند هستند که کمی بیشتر در مورد آنها بحث خواهیم کرد. آیا روز خداوند فقط به یک روز خاص اشاره دارد، و اگر چنین است، چه زمانی است؟ اگر به کاربرد آن نگاه کنید، فکر می‌کنم مجبور خواهید شد به این نتیجه برسید که این فقط به یک روز خاص اشاره ندارد. به اشعیا ۶: ۱۳ و ۹ نگاه کنید، جایی که در مورد روز خداوند می‌خوانید: «شیون کنید، زیرا روز خداوند نزدیک است، مانند نابودی از جانب قادر مطلق خواهد آمد.» «آیه ۹» ببینید، روز خداوند می‌آید - روزی ظالمانه، با خشم و غضب شدید - تا زمین را ویران کند و گناهکاران را در آن نابود کند. ستارگان آسمان و صورت‌های فلکی آنها نور خود را نشان نخواهند داد. «آیه ۱۱» من جهان را به خاطر شرارتش مجازات خواهم کرد. «زمینه این اظهارات در اشعیا ۱۳ پیشگویی علیه بابل است. داوری بر بابل فرا می‌رسد و بابل نابود خواهد شد. به اشعیا ۱۷: ۱۳ مراجعه کنید: «من مادیان را علیه آنها خواهم برانگیخت.» «آیه ۱۹» بابل، گوهر پادشاهی‌ها، غرور بابل مانند سدوم و عموره توسط خدا سرنگون خواهد شد. «از آن سرنگونی بابل به عنوان فرا رسیدن روز خداوند یاد شده است.

اگر به ارمیا ۱۰: ۴۶ مراجعه کنید، کاربرد دیگری از آن را خواهید دید، در زمینه‌ای دیگر، خواهید خواند: «آن روز از آن خداوند، خداوند متعال است - روز انتقام، برای انتقام از دشمنانش. شمشیر خواهد بلعید تا سیر شود، تا تشنگی خود را با خون فرو نشاند. برای خداوند، خداوند متعال، در سرزمین شمال، کنار رود فرات، قربانی خواهد کرد.» سپس پیام آیه ۱۳ را خواهید داشت: «این پیامی است که خداوند به ارمیا نبی درباره آمدن نبوکدنصر، پادشاه بابل، برای حمله به مصر گفت.» بنابراین در ارمیا ۴۶، روز خداوند لشکرها، روز نبرد مصر و بابل در کرکمیش در سال ۶۰۵ قبل از میلاد است که در آن بابل پیروز شد و مصر شکست خورد. این متن، متنی از داوری بر مصر است.

بنابراین، فکر نمی‌کنم بتوانید بگویید که روز خداوند، آنطور که در متون مختلف این کتاب‌های نبوی استفاده شده است، همیشه همان روز خداوند است. و همانطور که در پاراگراف بعدی اشاره کردم، این فقط یک روز خاص نیست، بلکه برای اشاره به زمان‌های خاص داوری و مجازات خداوند استفاده می‌شود. در برخی از متون، یک زمینه آخرالزمانی وجود دارد. آن زمینه آخرالزمانی می‌گوید که یک روز خداوند در آینده وجود دارد که در نهایت خداوند همه بی‌خدایان را داوری خواهد کرد، دقیقاً مانند عوبدیا ۱۵ و ۱۶. اما نمی‌توان گفت که روز

خداوند در پیشگویی همیشه روز داوری در پایان جهان است. به نظر می‌رسد که جلوه‌هایی از داوری و مجازات خداوند که از آن داوری نهایی خبر می‌دهند، نیز به عنوان روز خداوند شناخته می‌شوند. بنابراین باید مراقب باشید. روز خداوند به طور خودکار همان آخرالزمان آخرالزمانی نیست. در برخی از متون اینطور است، اما در برخی دیگر مانند چند متنی که بررسی کردیم، اینطور نیست.

بیاید به آیه ۱۵ از عوبدیا برگردیم: «روز خداوند برای همه ملت‌ها نزدیک است، چنانکه شما عمل کرده‌اید، به شما نیز عمل خواهد شد، اعمال شما به سر خودتان باز خواهد گشت.» چه ارتباطی بین داوری ادم و داوری همه ملت‌ها وجود دارد؟ کیل در صفحه ۳۷ نقل قول‌های شما در این مورد نظری دارد، جایی که می‌گوید: این مشکل تنها با این فرض برطرف می‌شود که عوبدیا، ادم را نمونه‌ای از ملت‌هایی می‌دانست که به دشمنی با «خداوند و قومش برخاسته‌اند و در نتیجه توسط خداوند داوری شده‌اند، بنابراین آنچه او در مورد ادم می‌گوید در مورد همه ملت‌هایی که نگرش یکسان یا مشابهی نسبت به قوم خدا دارند، صدق می‌کند. از این دیدگاه، او می‌تواند بدون هیچ قید و شرطی، عذابی را که به خاطر گناهان ادم بر آنها نازل می‌شود، به همه ملت‌ها تعمیم دهد.» بنابراین، من فکر می‌کنم جریان منطقی تفکر در آنجا این است که همه ملت‌هایی که نگرش‌ها و اعمال مشابهی با ادم نشان می‌دهند، داوری خدا را نیز تجربه خواهند کرد.

بنابراین، به آیه ۱۶ می‌روید، و سوال دیگری مطرح می‌شود. در آنجا آمده است: «همانطور که شما بر کوه مقدس من نوشیدید، همه ملت‌ها پیوسته خواهند نوشید و خواهند نوشید و چنان خواهند شد که گویی هرگز نبوده‌اند.» منظور از «شما» در اینجا کیست؟ در آنجا آمده است: «شما نوشیدید.» آیا منظور ادمی‌ها هستند یا یهودیان؟ فکر می‌کنم در متن، منظور ادمی‌ها هستند. در کل این پیام عوبدیا، ادم مورد خطاب قرار گرفته است، نه یهودا. این تشبیه به این صورت است: «همانطور که شما، ادمی‌ها، انجام دادید» (آیه ۱۵) و «همانطور که نوشیدید» (آیه ۱۶). (معنی این حرف این است که در آیه ۱۶، فعل «نوشیدن» به دو معنای مختلف در نظر گرفته شده است. در آیه ۱۶ الف، «همانطور که شما بر کوه مقدس من نوشیدید»، نوشیدن به معنای جشن گرفتن در پیروزی است، شادی کردن از آنچه برای برادران اسرائیل هنگام غارت اورشلیم اتفاق افتاد - «همچنین همه ملت‌ها پیوسته خواهند نوشید»، نوشیدن، در آن عبارت دوم، نه به معنای جشن گرفتن، بلکه به معنای چشیدن داوری. به عبارت دیگر، «نوشیدن جام خشم خدا.» «همانطور که شما در جشن گرفتن در کوه مقدس من نوشیدید، بنابراین همه ملت‌ها پیوسته خواهند نوشید، به معنای چشیدن داوری، جام خشم خدا، که به یک عبارت نسبتاً رایج در پیامبران نیز تبدیل می‌شود.

من در آنجا چند منبع را فهرست کرده‌ام، بیاید فقط به یکی از آنها، ارمیا ۱۵: ۲۵ و ۱۶، نگاهی بیندازیم، جایی که می‌خوانید: «این چیزی است که خداوند، خدای اسرائیل، به من گفت، این جام را از دست من بگیر، پر از شراب خشم من، و به همه امت‌هایی که تو را نزد آنها می‌فرستم بنوشان.» نوشیدن در اینجا به معنای چشیدن داوری خداست.» وقتی آن را بنوشند، به خاطر شمشیری که در میان آنها خواهم فرستاد، تلو تلو خواهند خورد و

دیوانه خواهند شد.» بنابراین او جام را گرفت و به همه امت‌هایی که نزد آنها فرستاده شده بود، نوشاند.

این ما را به آیات ۱۷ تا ۲۱ در عوبدیا، بخش پایانی، د. عوبدیا ۱۷-۲۱ بازسازی و برکت آینده برای اسرائیل می‌رساند که من آن را «بازسازی و برکت آینده برای اسرائیل» نامگذاری کرده‌ام. اجازه دهید ۱۷ تا ۲۱ را بخوانم و سپس ببینم افراد مختلف چگونه این آیات را تفسیر کرده‌اند. آیه ۱۷ می‌گوید: «اما بر کوه صهیون نجات خواهد بود، مقدس خواهد بود، و خاندان یعقوب میراث خود را به دست خواهند آورد.» به عبارت دیگر، داوری بر ادوم و بر همه ملت‌ها نازل می‌شود، اما در مقابل، بر کوه صهیون، نجات خواهد بود. عوبدیا آیه ۱۸ می‌گوید: «خاندان یعقوب آتش و خاندان یوسف شعله و خاندان عیسی کاه خواهند بود، و آن را آتش زده، خواهند سوزاند. از خاندان عیسی کسی زنده نخواهد ماند.» خداوند فرموده است. مردمانی از نِگب، کوه‌های عیسی را تصرف خواهند کرد و مردمانی از دامنه‌های کوه، سرزمین فلسطینیان را تصرف خواهند نمود. آنها مزارع افرایم و سامره را تصرف خواهند کرد و بنیامین، جلعاد را تصرف خواهد نمود. این گروه از تبعیدیان اسرائیلی که در کنعان هستند، سرزمین را تا صرفه تصرف خواهند کرد. تبعیدیان اورشلیم که در سفاراد هستند، شهرهای نِگب را تصرف خواهند نمود. نجات‌دهندگان به کوه صهیون خواهند رفت تا بر کوه‌های عیسی حکومت کنند. و پادشاهی از آن خداوند خواهد بود.»

راه‌های تفسیر عوبدیا ۱۷-۲۱:

رویکرد معنویت‌گرایی -- کلیسا ۱.

بنابراین، این آیات جالب هستند. برخی از مسائل تفسیری واقعی در اینجا مطرح می‌شوند. چگونه باید این آیات را فهمید؟ در واقع سه روش اساسی برای فهمیدن آنها وجود دارد. توجه کنید، اول اینکه، برخی پیشنهاد می‌کنند که آیات ۱۷ تا ۲۱ باید روحانی شوند و به عنوان توصیفی از گسترش پادشاهی خدا از طریق موعظه انجیل فهمیده شوند. به یاد داشته باشید که ما به بخش دوم اشعیا ۱۱ نگاه کردیم، زمانی که در مورد چگونگی تفسیر اصطلاحات فرهنگی «و از آن دسته‌ها صحبت می‌کردیم، آن را به معنای واقعی کلمه، به صورت نمادین یا «معنوی، یا به نوعی مطابقت یا معادل در نظر گرفتیم. ببینید، این مسئله درست به اینجا برمی‌گردد. برخی می‌گویند، آن را روحانی کنید. تئودور لاج یک نمونه است. او می‌گوید: «به طور خلاصه، ما در اینجا تاریخ آینده یهودا و اورشلیم را داریم. چه چیزی به اورشلیم مربوط می‌شود؟ این نمادی برای کلیسا، دشمنان آن، از اعضای کلیسا است که مورد ستم قرار گرفته‌اند و توسط دشمنان اسیر شده‌اند.»

در آیات ۱۷ و ۱۸، جایی که می‌خوانید: «بر کوه صهیون، نجات خواهد بود، خاندان یعقوب میراث خود را به دست خواهند آورد، خاندان یعقوب آتش خواهد بود، و خاندان یوسف شعله، و خاندان عیسی کاه خواهند بود.» این درباره چیست؟ لاج می‌گوید: «اورشلیم، نماد بسیار مناسب کلیسای عهد جدید، بر کوه صهیون، در کلیسای

خدا، نجات خواهد بود. به معنای واقعی کلمه، آن نجات از دشمن قدیمی و شیطانی که از قبل در بهشت و عده داده شده است. در نتیجه این نجات، تقدس وجود دارد. تقدسی کامل در هر جزئیات، تقدسی که نه ساخته دست بشر، بلکه توسط مسیح موعود به دست آمده است. نتیجه دیگر این نجات، و تقدس حاصل از آن، این است که خاندان «یعقوب دارایی‌های خود را به دست خواهند آورد»

در آیات ۱۹ و ۲۰، جایی که به تفصیل به این موضوع می‌پردازد و می‌گوید: «مردم نگب کوه‌های عیسو را تصرف خواهند کرد و مردم کوهپایه‌ها سرزمین فلسطینیان را تصرف خواهند کرد. آنها مزارع افرایم و سامره را تصرف خواهند کرد و بنیامین جلعاد را تصرف خواهد کرد.» شما همه اینها را از نظر جغرافیایی، اشغال مجدد زمین توسط بخش‌های مختلف قوم اسرائیل، دریافت می‌کنید. لاج در آیات ۱۹ تا ۲۰ در این مورد چه می‌گوید؟ او می‌گوید: «اعداد ۱۹ و ۲۰ به این معنی نیست که هر ناحیه‌ای که نام برده شده، فقط قلمرویی را که در گزاره نام برده شده، در اختیار خواهد داشت. ما در اینجا با یک اصطلاح رایج عبری روبرو هستیم. تعدادی از فاعل‌ها و ابتدا تعداد گزاره‌ها فهرست شده‌اند. هر یک از گزاره‌ها با یکی از فاعل‌ها مرتبط هستند. در واقع، همه فاعل‌ها بخش‌هایی از یک بدن هستند که کار توصیف شده توسط گزاره‌ها را انجام می‌دهند. اسرائیل، قوم خدا، دوباره نواحی و کشورهای مختلف نام برده شده را در اختیار خواهد گرفت یا تصاحب خواهد کرد. به طوری که سرزمینی که در آن زمان توسط آنها اشغال شده بود، از سرزمینی که در روز عوبدیا داشتند، بسیار فراتر خواهد رفت.» و سپس می‌گوید: «و عده‌های ۱۹ و ۲۰ چه زمانی و چگونه محقق شدند؟» (این موضوع به مسئله تفسیری تبدیل می‌شود. پاسخ او این است: «نیازی نیست به حدس و گمان متوسل شویم، متی و مرقس به ما می‌گویند که مردم از یهودیه، اورشلیم، جلیل، آن سوی اردن، دکاپولیس، ادومیه، صور و صیدون توسط موعظه مسیح برای پادشاهی مسیح جذب شدند. کتاب اعمال رسولان، تحقق عوبدیا ۱۷-۲۰ را ثبت می‌کند.» عوبدیا ۱۷-۲۰ درباره چه چیزی صحبت می‌کند؟ لاج گسترش کلیسا را پیشنهاد می‌کند.» فتح کشورها و مناطقی که عوبدیا نام برده است «توسط کلیسای عهد جدید، کوه صهیون واقعی»

فلسطین» در آیه ۱۹ از عوبدیا، جایی که می‌گوید: «مردم کوهپایه‌ها سرزمین فلسطینیان را تصرف خواهند کرد.» این کجا محقق شده است؟ لاج می‌گوید اعمال رسولان ۸:۴۰. اعمال رسولان ۸:۴۰ چیست؟ فیلیپ در آزدوس ظاهر می‌شود و در تمام شهرها سفر می‌کند و انجیل را موعظه می‌کند تا به قیصریه می‌رسد. این موعظه انجیل در قلمرو فلسطینیان است. اعمال رسولان ۹:۳۲، «هنگامی که پطرس در اطراف کشور سفر می‌کرد، به دیدار مقدسین در لده رفت. و در آنجا مردی به نام اینیاس را یافت و به او گفت: «عیسی مسیح تو را شفا می‌دهد، برخیز و بستر خود را آماده کن.» همه ساکنان لده و شازون او را دیدند و به خداوند روی آوردند. شما در طرح کلی آنجا در آیه ۱۹ به سامره اشاره دارید. آنجا که می‌گوید: «مردم کوهپایه‌ها سرزمین

فلسطینیان را تصرف خواهند کرد و مزارع افرایم و سامره را اشغال خواهند کرد.» (این چگونه محقق شده است؟ اعمال رسولان ۵:۸-۱۷، جایی که می‌خوانید: «فیلیپ به شهری از سامره فرود آمد و مسیح را برای آنها موعظه

کرد. وقتی جمعیت سخنان فیلیپ را شنیدند و معجزاتی را که او انجام می‌داد دیدند، همه به آنچه او گفت توجه کردند «و غیره».

زَرَفَت در فینیقیه، آیه ۲۰ از عوبدیا، در اعمال رسولان ۱۹:۱۱ به انجام رسیده است: «و کسانی که به دلیل آزار و اذیت مربوط به استیون پراکنده شده بودند، تا فینیقیه، قبرس و انطاکیه سفر کردند و پیام را فقط به یهودیان رساندند «زَرَفَت در فینیقیه است. سفارد در آسیای صغیر است، یعنی کلیسای ساردیس از مکاشفه ۱:۳. بنابراین، از نظر لاچ، گسترش انجیل همان چیزی است که در اینجا در این آیات عوبدیا توصیف شده است».

در آیه ۲۱، «نجات‌دهندگان به کوه صهیون خواهند رفت تا بر کوه‌های عیسو حکومت کنند و پادشاهی از آن خداوند خواهد بود «لاچ می‌گوید»: اما در مورد دوم چطور؟ آیا آنها به طرز نامیدکننده‌ای محکوم به لعنت ابدی هستند؟ خیر. عوبدیا با سخنان تندی از داوری علیه دشمنان بی‌رحم قوم خدا سخن گفت، اما پیشگویی خود را با وعده‌ای باشکوه به پایان می‌رساند. نجات‌دهندگان به دوم فرستاده خواهند شد «قدردانی از نجات خودشان، فرزندان نجات‌یافته خدا را بر آن می‌دارد تا از کوه صهیون بالا بروند و نجات را به دوم، دشمن و ستمگر خود، اعلام کنند «و نکته اصلی اینجا است»: دوم «نمونه «و نمادی از فیض خداست، گواهی بر موعظه انجیل نجات به همه مردم. بنابراین، با همکاری وفادارانه، اعضای کلیسای خدا، چه روحانی و چه غیر روحانی، پادشاهی از آن خداوند خواهد بود».

بنابراین، این یکی از راه‌هایی است که آیات ۱۷ تا ۲۱ را درک کرده‌اند. این آیه در مورد هیچ چیز مربوط به «ملت» قومی یا ملی اسرائیل و فتوحات جغرافیایی یا سرزمینی صحبت نمی‌کند، بلکه در مورد واقعیت‌های معنوی گسترش انجیل در زمینه آغاز کلیسا، که در کتاب اعمال رسولان ثبت شده است، صحبت می‌کند.

دوم، برخی دیگر معتقدند که این آیات باید به عنوان پیش‌بینی: پیش‌بینی بازگشت اسرائیل به سرزمین خود ۲. بازگشت اسرائیل به سرزمین خود، یعنی به سرزمین خود، و داوری دوم به عنوان یک ملت درک شوند. اگر چنین است، سوال این است که آیا این پیشگویی محقق شده است یا هنوز محقق نشده است؟ در این مورد نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی از مفسران، جی بی. پین و آدلر، این پیشگویی را تا حد زیادی در دوره بین عهدین محقق شده می‌دانند. آلدرز در ۱۷ ب می‌گوید: «اسرائیل سرزمینی را که از آن رانده شده بود، دوباره تصرف خواهد کرد «این آخرین عبارت در آیه ۱۷ است، «خاندان یعقوب میراث خود را به دست خواهند آورد «آیه ۱۸: خاندان یعقوب آتش خواهند بود، خاندان یوسف شعله، خاندان عیسو کاه»، نابودی توسط اسرائیل بازگشته بر دوم « نازل خواهد شد. آیه ۱۹: «اشغال آن مناطق مختلف، مردم نقب کوه‌های عیسو را تصرف خواهند کرد «و غیره، بازگشت اسرائیل به سرزمین و تصرف آن مناطق است. آیه ۲۰ در واقع تکرار آیه ۱۷ ب است، اسرائیل میراث خود را به دست خواهد آورد. آیه ۲۰ تکرار و بسطی است که می‌توان گفت، با ارائه جزئیات بیشتر، «چیزی در مورد تصاحب زمین توسط بنی اسرائیل تا صَرَفَه. تبعیدیان اورشلیم در سفاراد هستند، شهرهای نقب را تصرف

خواهند کرد»، بنابراین جزئیات بیشتری را در آیه ۲۰ دریافت می‌کنید.

جی. بارتون پین نیز مشابه همین نظر را دارد، کسی که می‌گوید آیه ۱۷ در بازگشت از تبعید بابل تحقق یافته است، جایی که خاندان یعقوب میراث خود را به دست خواهد آورد. آیه ۱۸، خاندان یعقوب، خاندان یوسف، قرار است از تبعید بازگردند. ۱۸ب تا ۲۱الف، جایی که تمام آن سرزمین‌های مختلف اشغال شده‌اند، این فتوحات، به نظر پین، در قرن دوم قبل از میلاد انجام شد، زمانی که شمال یهودا و بنیامین هسته‌هایی بودند که یهودیان تحت فرمان مکابیان از آنجا به مناطقی که پیامبر اشاره کرده بود، هجوم آوردند. ناجیان یا نجات‌دهندگان آیه ۲۱، انسان هستند، نه مسیحایی. یهودا و برادرزاده‌اش جان هیرکانوس، نجات‌دهندگانی هستند که برای حکومت بر کوه صهیون به کوه‌های عیسو خواهند رفت. اما پین معتقد بود که بیشتر این موارد در دوره بین دو عهد محقق شده است. سپس پین بین ۲۱الف و ۲۱ب خط مرزی می‌کشد. و در آیه ۲۱ب، او می‌گوید «پادشاهی از آن یهوه خواهد بود» که در عصر مسیحایی آینده محقق می‌شود. بنابراین، شما از آن دوره بین عهدی، زمان مکابیان در آیه الف، به آخر الزمان در آیه ۲۱ب می‌رسید، «پادشاهی از آن خداوند خواهد بود». «سوال من این است که چرا آیه ۲۱ ب را به معنای کمتر مطلق آن در نظر نمی‌گیریم؟ یعنی، در عمل ناجیان یا رهایی‌بخشان، اگر آنها را به عنوان ۲۱ اشاره‌ای به مکابیان درک می‌کنید، چرا آیه ۲۱ب «پادشاهی از آن خداوند خواهد بود» را به عنوان حاکمیت خداوند که در دستاوردهای مکابیان نشان داده می‌شود، درک نمی‌کنیم؟

بنابراین، آلدز و جی. بارتون پین هر دو آیات ۱۷ تا ۲۱ را، حداقل به استثنای ۲۱ب، چیزی می‌دانند که از قبل محقق شده است. بلکه، با نوعی حس معنوی که این کلمات درک کاملاً تحت‌اللفظی از آنچه توصیف می‌شود را در بر می‌گیرند. حال، نکته جالب این است که آلدز یک ناهزار مگرا است. ممکن است انتظار داشته باشید که آلدز این را به عنوان توصیفی از کلیسا، به معنای معنوی، همانطور که اکثر ناهزار مگراها انجام می‌دهند، درک کند. اما او این کار را نمی‌کند. پین یک پیشاهزار مگرا است. پس ممکن است انتظار داشته باشید که پین آن را اینگونه برداشت کند.

اما توجه کنید که آلدز در این مرحله چه می‌کند. او یک ناهزار مگرا است، اما فکر می‌کند که این امر در دوره بین دو عهد محقق شده است. او می‌گوید: «ما باید موضوع گونه‌شناسی را در نظر بگیریم». «و سپس در رابطه ادوم با اسرائیل، رابطه جهان با کلیسای مسیح را می‌بینیم. همانطور که در اینجا داوری شدیدی بر ادوم به دلیل دشمنی‌اش با یعقوب اعلام می‌شود، جهان نیز به دلیل دشمنی‌اش با کلیسا، داوری خدا را متحمل خواهد شد. و همانطور که اسرائیل احیا شده بر ادوم پیروز خواهد شد، کلیسا نیز بر همه کسانی که با او مخالف بودند پیروز خواهد شد. عیسو درست مانند یعقوب، پسر اسحاق و نوه ابراهیم بود. اما ادومی‌ها دشمنان سرسخت اسرائیل بودند. بنابراین در اقتصاد جدید نیز کسانی هستند که در خانواده کلیسا متولد می‌شوند و بعداً به سرسخت‌ترین دشمنان آن تبدیل می‌شوند. اما خدا باعث خواهد شد که کلیسا بر چنین دشمنانی پیروز شود. حالا می‌بینید، کاری که آلدز آنجا انجام می‌دهد، او می‌گوید در رابطه بین ادوم و اسرائیل می‌توانید یک اهمیت گونه‌شناختی را ببینید که رابطه بین

کلیسا و جهان را به تصویر می‌کشد. به نظر من این درست است، شما در مورد همان نوع دوگانگی یا رابطه صحبت می‌کنید. او نمی‌گوید که آیات ۱۷ تا ۲۱ مستقیماً در مورد کلیسا صحبت می‌کند، اما می‌گوید که در رابطه بین اودوم و اسرائیل، از نظر گونه‌شناختی، می‌توانیم چیزی در مورد رابطه بین کلیسا و جهان ببینیم. حال در میان کسانی که پیشنهاد می‌کنند باید آیات ۱۷ تا ۲۱ را به عنوان بازگشت اسرائیل به مالکیت خود در نظر بگیریم، آدرز و بین آن را چیزی می‌دانند که قبلاً در دوره بین دو عهد محقق شده است.

روی دیگر پیشگویی هنوز محقق نشده است - تقسیم نهایی سرزمین ۳.

ب. «روی دیگر پیشگویی هنوز محقق نشده است.» مثال گابلین است. او می‌گوید ۱۷ب بازگشت اسرائیل به سرزمین است، «خاندان یعقوب میراث خود را به دست خواهند آورد»، هنوز محقق نشده است. به عبارت دیگر، او این تحقق را در دوره بین عهدین نمی‌بیند. اگرچه، و اینجاست که تفسیر او خیلی خوب کار نمی‌کند، او سپس در آیه ۱۸، جایی که می‌گوید: «خاندان یعقوب آتش، خاندان یوسف شعله و خاندان عیسی گاه خواهند بود»، می‌گوید ۱۸ توسط یهودا مکابی و یوحنا هیرکانوس محقق شده است. بنابراین، ۱۸ از قبل محقق شده است و وقتی به ۱۹ و ۲۰ می‌رسید، آن نیز هنوز محقق نشده است. گابلین در مورد آیات ۱۹ و ۲۰ که در آنها مالکیت بخش‌های مختلف زمین را داریم، می‌گوید: «می‌توان روی این دو آیه، این عنوان، با حروف بزرگ نوشت»: تقسیم نهایی زمین».

نتیجه‌گیری در مورد عوبدیا ۱۷-۲۱

چگونه باید این آیات را برداشت کرد؟ آیا باید با کسانی که تحقق آنها را در گذشته می‌بینند، موافق باشیم، یا مانند بسیاری دیگر، آیا باید از هرگونه تلاش برای برداشت آنها به معنای آنچه می‌گویند، دست برداریم و صرفاً جزئیات جغرافیایی را به یک پیش‌بینی مبهم از سلطه کلیسا تبدیل کنیم؟ یا در نهایت، آیا در اینجا خلاصه‌ای از رامحل نهایی خدا برای مسئله فلسطین در طول هزاره داریم؟ مطمئناً، این گزینه آخر بهترین گزینه است. زیرا اگر این آیات به این شکل خوانده شوند، با سیر پیشگویی عهد عتیق به طور کلی سازگار هستند. گابلین در بحث جزئیات اظهار می‌کند که به سختی به نتیجه خواهیم رسید. شما می‌توانید مطمئن باشید که همه این جزئیات برای خدا شناخته شده است، او قوم پراکنده خود را فراموش نکرده است، عهد او با آنها پایدار است. روزی که مسیح بر تخت داوود بنشیند، طرح در هم‌تنیده این پیش‌بینی‌ها آشکار خواهد شد. «بنابراین او به دنبال تحقق آیات ۱۹ و ۲۰ در آینده است. او دقیقاً نمی‌داند چگونه، اما هنوز محقق نشده است. از ۲۱، «نجات‌دهندگان به کوه صهیون می‌روند.» او می‌گوید: «در معنای تاریخی محدود این پیشگویی، عوبدیا مشتاقانه منتظر چنین نجات انسانی مانند زروبابل یا یهودای مکابی است، اما این نجات‌دهندگان در بهترین حالت، پیشگویی منجی هستند که در زمان عوبدیا هنوز نیامده است و ما اکنون منتظر دومین بازگشت باشکوه او هستیم.» کمی پایین‌تر برویم، «به سختی می‌توان

پرسید منظور او چه بوده است، اما آنچه او دید، منجی جهان بود، منجی‌ای که داوری خواهد کرد، منجی‌ای که «طبق پیشگویی کتاب مقدس، پادشاهی جهان، پادشاهی خداوند و مسیح او خواهد شد تفسیر علمی چنین چیزی را در این کلمات نمی‌بیند، اما می‌توانیم جسارت کنیم و بگوییم که همینطور است .

و با اشاره به آن یادداشت آخر در کتاب مقدس اسکافیلد یادداشتی در آیه ۱۸ وجود دارد: «خاندان یعقوب خانه‌ای از آتش، خانه یوسف شعله‌ای، خانه عیسو گاه خواهد بود «که می‌گوید»: ادوم در روزهای آخر احیا خواهد شد.»

یادتان هست که در مورد این موضوع با اصطلاحات فرهنگی صحبت کردیم؟ این، اصطلاحات فرهنگی را به مرزهای خود می‌رساند و می‌گوید، ملت‌هایی که از آنها نام برده شده است، همان ملت‌ها در زمان تحقق درگیر خواهند بود.

بنابراین با چنین متنی با انبوهی از مسائل تفسیری مواجه می‌شوید، متون زیادی مانند این در کتب نبوی وجود دارد، تقریباً همان چیزی است که در هر جایی، در آیات ۱۷ تا ۲۱، با آن مواجه می‌شوید. با آنها چه می‌کنید؟ آیا در مورد کلیسا به معنای معنوی صحبت می‌کند، آیا در مورد معنای تحت‌اللفظی‌تری صحبت می‌کند، و اگر چنین است، آیا قبلاً محقق شده است، یا هنوز محقق نشده است؟ من تمایل دارم به معنای تحت‌اللفظی‌تر آن بپردازم، اما به روشی که آلدز و بین انجام می‌دهند، و می‌گویند که در دوره بین دو عهد، به ویژه با فعالیت‌های مکابیان، محقق شده است.

بروید، فقط چند نظر پایانی. عوبدیا یک کتاب نبوی قابل نظرات پایانی در مورد عوبدیا به صفحه آخر این توجه است. این کتاب شایسته توجه بسیار بیشتری نسبت به حالت عادی است. پل رابه اهمیت آن را در پاراگراف خود در مورد عوبدیا به تصویر می‌کشد، فکر می‌کنم این پاراگراف همه چیز را Anchor اول تفسیر کتاب مقدس به هم پیوند می‌دهد. او می‌گوید: «کتاب عوبدیا کوچکترین کتاب در کتاب مقدس عبری یا عهد عتیق است که تنها یک فصل دارد.» در اینجا، شما عهد عتیق، کتاب مقدس عبری را چه می‌نامید، کلمه مناسب تنک است.» کتاب مقدس عبری «عموماً چیزی است که امروزه در محافل دانشگاهی یا محافل مسیحی استفاده می‌شود، اما معمولاً یهودیان آن را تنک می‌نامند که از شریعت (تورات)، انبیا (نبیئیم (و نوشته‌ها) کتوبیم (می‌آید). با تنها یک فصل و آیه، خوانندگان کتاب مقدس به راحتی می‌توانند آن را نادیده بگیرند.» ۲۱ آیه در مقایسه با مثلاً ۱۳۶۴ آیه ارمیا ۲۱ چیست؟» با این حال، مطالعه دقیق عوبدیا ارزش تلاش را دارد. اولاً، حجم کم آن مفید است. خوانندگان می‌توانند کل کتاب را بدون مشکل زیاد در ذهن نگه دارند و به خاطر بسپارند. این امر آنها را قادر می‌سازد تا کل جنگل را بدون گم شدن در میان درختان ببینند، کاری که با یک کتاب بزرگ به راحتی نمی‌توان انجام داد. علاوه بر این، عوبدیا در جریان اصلی سنت نبوی بنی‌اسرائیل جریان دارد، ویژگی‌ای که همیشه شناخته نشده است. این کتاب کوتاه، بسیاری از مضامین بزرگ نبوی، مانند داوری الهی علیه دشمنان اسرائیل، در این مورد ادوم، روز یهوه، روز خداوند را به زیبایی خلاصه می‌کند.» ما به طور خلاصه در مورد آن صحبت کردیم، «قانون قصاص به

عنوان معیار قضاوت، همانطور که شما انجام داده‌اید، همانطور که شما با شما انجام داده‌اید، استعاره جام خشم، الهیات صهیون، «بر کوه صهیون نجات خواهد بود»، «تصرف اسرائیل بر زمین،» اسرائیل میراث خود را به دست خواهد آورد «و پادشاهی یهوه،» پادشاهی از آن خداوند خواهد بود «در پایان کتاب. این مجموعه قابل توجهی از مضامین است که در جای دیگر با جزئیات بیشتری بسط داده شده‌اند اما در کتاب‌های نبوی جریان دارند. بدین ترتیب، این کتاب به عنوان خلاصه‌ای مختصر از بسیاری از پیام‌های پیامبران عمل می‌کند. همچنین ماهیت گفتمان نبوی را نشان می‌دهد. شعر و نثر، انواع گفتار مانند قضاوت، اتهام، هشدار و وعده، و سبک بلاغی آن. این کتاب به ویژه نمونه‌ای از وحی علیه ملل بیگانه است، مقوله‌ای که بخش زیادی از مجموعه پیامبران اخیر را اشغال می‌کند، شما پیشگویی‌های متعددی در اشعیا، ارمیا، علیه ملل بت‌پرست، علیه اسرائیل ظالم دارید. بنابراین، توجه به کتاب کوچک عوبدیا باید برای دانشجویان جدی کتاب مقدس تجربه‌ای ارزشمند باشد «بنابراین فکر می‌کنم او در اینجا به خوبی اهمیت این کتاب را که به نظر من ما عموماً از آن غافل هستیم و آن را نادیده می‌گیریم، خلاصه می‌کند.

در عوبدیا، که نظر شخصی من در اینجا است، در مدت زمان کوتاه ۲۱ آیه، دیدگاه قابل توجهی نسبت به آینده به ما داده می‌شود. پیشگویی‌های مهم، یک داوری بر ادوم. دو ویرانی اورشلیم، که به نام ذکر نشده‌اند، اما به نظر من این چیزی است که در آیات ۱۲ تا ۱۴ آشکار می‌شود، و هشدار برای آینده پراکندگی اسرائیل و یهودا در آیه ۲۰، بازگشت بنی اسرائیل از تبعید و گسترش سلطه بر ادوم در دوران مکابیان و در نهایت شاید تأسیس پادشاهی مسیحایی آینده یهوه در آیه ۲۱، اگرچه من تمایل دارم ۲۱ را صرفاً به عنوان بخشی از آن بخش که در دوره بین عهدین تحقق می‌یابد، انتخاب کنم.

یونیل

الف. نویسنده و تاریخ

حالا بیایید از عوبدیا به یونیل برویم. یونیل، الف به معنای «نویسنده و تاریخ «و ب به معنای» محتوا» است. بنابراین، کمی به نویسنده و تاریخ نگاه خواهیم کرد. احتمالاً این کتاب با هر درجه‌ای از قطعیت، دشوارترین کتاب نبوی برای تاریخ‌گذاری است، اما همانطور که در این جزوه متوجه خواهید شد، نام خود را از یونیل، پسر پتوئیل، گرفته است که در ۱:۱ می‌یابید: «کلام خداوند به یونیل، پسر پتوئیل، نازل شد.» اما ما هیچ چیز دیگری در مورد تاریخ شخصی یونیل یا پتوئیل از خود کتاب یا از هیچ جای دیگری در عهد عتیق نمی‌دانیم. بنابراین، تا آنجا که به تاریخ مربوط می‌شود، فقط می‌توانید با اشارات غیرمستقیم از کتاب و استنباط از آن اشارات غیرمستقیم به آن برسید. به همین دلیل، رسیدن به نتیجه‌ای که همه آن را باور کنند، دشوار است. دو موضع اساسی وجود دارد. اول، تاریخ پس از تبعید، پس از بازسازی دیوارهای اورشلیم تحت نظر نحیمیا، ۴۳۰ قبل از میلاد یا چیزی حتی خیلی بعدتر. یا، یک تاریخ پیش از تبعید در زمان پادشاه یواش ۸۳۵ قبل از میلاد. من آن تاریخ پیش از تبعید

را انتخاب کرده‌ام، اما نه با درجه زیادی از جزم‌اندیشی. بیایید نگاهی به مسائل بیندازیم

استدلال‌ها برای تاریخ پس از تبعید، الف. گفته می‌شود که آیاتی مانند استدلال‌ها برای تاریخ پس از تبعید ۱. ب، ۳، ۵، ۶ و ۱۷ فقط می‌توانستند پس از ویرانی اورشلیم در سال ۵۸۶ نوشته شده باشند، و بنابراین یوئیل ۳:۲ پس از این رویداد نبوت کرد. حال، آن آیات، ۲:۳ ب، می‌گوید: «قوم مرا در میان ملت‌ها پراکنده کردند و سرزمین مرا تقسیم کردند.» «آیه ۳» برای قوم من قرعه انداختند، پسران را با فاحشه‌ها معامله کردند، دختران را با شراب فروختند.» «آیه ۵» نقره و طلای مرا گرفتید و بهترین گنجینه‌های مرا به معابد خود بردید.» «آیه ۶» شما مردم یهودا و اورشلیم را به یونانیان فروختید تا آنها را از سرزمینشان دور کنید.» «و آیه ۱۷» آنگاه خواهید دانست که من، خداوند، خدای شما، در کوه مقدس خود، صهیون، ساکن هستم. اورشلیم مقدس خواهد بود و دیگر هرگز بیگانگان به آن حمله نخواهند کرد.» استدلال این است که چنین عباراتی فقط می‌توانسته پس از تبعید بابلی‌ها در سال ۵۸۶ پیش از میلاد نوشته شده باشد. اما در ارتباط با آن، از آنجا که دو فصل اول وجود معبد و مراسم معبد را پیش‌فرض می‌گیرند، باید پس از حجی و زکریا باشد. به عبارت دیگر، نه تنها پس از سال ۵۸۶، بلکه پس از بازگشت از تبعید و برقراری مجدد مراسم معبد نیز نوشته شده است.

فکر نمی‌کنم خیلی قطعی باشد که فصل ۳ وقایع سال ۵۸۶ را پیش‌فرض گرفته باشد. باید توجه داشت که هیچ چیزی در مورد تخریب معبد و شهر گفته نشده است. حضور بیگانگان در اورشلیم، غارت نقره و طلا، اسیر گرفتن می‌توانسته در ارتباط با چندین حادثه از این دست، از حمله شیشق گرفته تا حمله فلسطینیان و اعراب، و همچنین در زمان یهورام، رخ داده باشد. اما مهمتر از همه، و من فکر می‌کنم واقعاً مسئله همین است، همچنین می‌توان اشاره به آیه ۳: ۲ ب را به عنوان اشاره‌ای نبوی به پراکندگی کنونی اسرائیل که با تخریب اورشلیم در سال میلادی آغاز شد، در نظر گرفت.» من علیه آنها، در مورد میراث خود، قوم خود اسرائیل، داوری خواهم کرد، ۷۰ زیرا آنها قوم مرا پراکنده کرده‌اند.» منظور از «آنها» کیست؟ این «امت‌ها» است، به آیه ۱: ۳ برمی‌گردد: در آن روزها، در زمانی که ثروت یهودا و اورشلیم را نابود کردم، همه امت‌ها را جمع خواهم کرد و آنها را به دره یهوشافاط خواهم آورد و در مورد میراث خود، قوم من اسرائیل، علیه آنها داوری خواهم کرد، زیرا قوم مرا در میان امت‌ها پراکنده کردند.» بسیاری معتقدند که این می‌تواند نبوی باشد. اما این یک استدلال است، این اظهارات فقط می‌توانسته پس از سال ۵۸۶ نوشته شده باشد.

سپس ب، برخی استدلال‌ها از سکوت وجود دارد. استدلال‌های از . برخی استدلال‌ها از سکوت وجود دارد، ۲، سکوت عموماً خیلی قانع‌کننده نیستند. اما ۱، پیشگویی مربوط به یهودا و اورشلیم است، «این زبانی است که برای مثال در آیه ۲۰: ۳ استفاده شده است، جایی که می‌گوید: «یهودا تا ابد و اورشلیم در تمام نسل‌ها مسکون خواهد بود.»

الف. هیچ اشاره صریحی در یوئیل به پادشاهی شمالی وجود ندارد و استدلال می‌شود که هیچ اشاره صریحی در یوئیل به پادشاهی شمالی وجود ندارد. استدلال می‌شود که اگر پادشاهی شمالی هنوز وجود داشت، انتظار می‌رفت که به آن اشاره‌ای شود. نتیجه این است که پادشاهی شمالی قبلاً نابود شده بود. در جایی که از اصطلاح «اسرائیل» استفاده شده است، که همینطور هم هست، باید به عنوان اشاره‌ای به پادشاهی یهودا، در آیات ۲:۲۷، ۳:۲ و ۱۶ درک شود، اما همانطور که ای. جی. یانگ در *مقدمه خود بر عهد عتیق اشاره می‌کند*، «در پیشگویی هیچ مناسبت خاصی برای استفاده از نام پادشاهی شمالی وجود نداشت» (به عبارت دیگر، نام اسرائیل هم به پادشاهی جنوبی و هم به پادشاهی شمالی تعلق داشت. هیچ تمایزی بین آنها وجود ندارد، همانطور که گاهی اوقات در جاهای دیگر می‌بینید، افرایم و یهودا، پادشاهی شمالی، این را در یوئیل نمی‌یابید. اما چقدر می‌توانید از این موضوع برداشت کنید؟

ب. هیچ اشاره‌ای به پادشاه نشده است

استدلال دوم از سکوت این است که هیچ اشاره‌ای به پادشاه نشده است. اما اشارات متعددی به بزرگان قوم در آیات ۱:۲، ۱:۱۴ و ۲:۱۶ وجود دارد. یوئیل ۱:۲ می‌گوید: «ای بزرگان، این را بشنوید» (در ۱:۱۴ آمده است: بزرگان و همه ساکنان سرزمین را احضار کنید «و در ۲:۱۶ آمده است»: قوم را جمع کنید، جماعت را تقدیس کنید، بزرگان را گرد هم آورید، کودکان را جمع کنید «حال، به نظر من در هر دوی این استدلال‌ها، هیچ تمایزی بین افرایم و یهودا قائل نشده‌اند، هیچ اشاره‌ای به پادشاه نشده است، آنها استدلال‌هایی از سکوت هستند و نقاط ضعف همه این استدلال‌ها را دارند. پیشگویی‌های ناحوم و حزقیل قبل از تبعید نیز به پادشاه اشاره‌ای نمی‌کنند. اشارات به بزرگان قوم را در تمام دوره‌های تاریخ اسرائیل می‌بینید. علاوه بر این، کاملاً مشخص نیست که آیا این اشارات به مقام و منصب اشاره دارند یا صرفاً به مردان مسن‌تر. به نظر من اگر به آیه ۲:۱۶ نگاه کنید، احتمالاً منظور فقط مردان مسن‌تر هستند، زیرا می‌گوید: «مردم را جمع کنید، جماعت را تقدیس کنید، بزرگان را گرد هم آورید» (و به آنچه در ادامه می‌آید نگاه کنید، «کودکان را جمع کنید. مادران شیرده، داماد را از حمله‌اش بیرون کنید، کاهنان و خادمان» (این فقط دسته‌های مختلف مردم است، نه لزوماً مقام. بنابراین، مطمئن نیستم که بتوانید بگویید عدم ذکر پادشاه و اشاره آن زوج به بزرگان به این معنی است که باید این را در زمانی قرار دهید که پادشاهی وجود نداشته است.

استدلال سوم، پس از آن اشارات در فصل ۳ ج. عدم تمایز بین افرایم و یهودا - بخش‌های به اصطلاح آخرالزمانی که فرض می‌کرد ۵۸۶ قبل از اتفاق افتاده است، هیچ تمایزی بین افرایم و یهودا وجود ندارد و هیچ اشاره‌ای به پادشاه نشده است. ج. وجود بخش‌های به اصطلاح آخرالزمانی. برخی به این موضوع اشاره می‌کنند، اگرچه معمولاً نه

توسط انجیلی‌ها، اما در تفاسیر جریان اصلی، این موضوع را به عنوان مدرکی برای تاریخ متأخر، به شدت مورد تأکید قرار می‌دهند. حال برخی از ویژگی‌های آخرالزمانی چیست؟ اصطلاح «آخرالزمانی» به معنای افشا یا وحی است. این اصطلاح در مکاشفه ۱:۱، «مکاشفه یوحنا» به کار رفته است. این اصطلاح قرض گرفته شده و به ژانری از ادبیات یهودی اطلاق می‌شود که از حدود ۲۰۰ سال قبل از میلاد تا ۱۰۰ میلادی شکوفا شد. ژانری از ادبیات آخرالزمانی وجود دارد - بر اساس طبقه‌بندی ژانر، هر کتابی که حاوی این نوع ادبیات باشد، توسط برخی از محققان لزوماً متأخر در نظر گرفته می‌شود و به عنوان مثال شامل اشعیا ۲۴-۲۷، «مکاشفه اشعیا» می‌شود که بخشی از اشعیا است که شباهت‌هایی با آنچه به عنوان ادبیات آخرالزمانی شناخته می‌شود، دارد. اگر تمام متون آخرالزمانی متاخر هستند، پس اشعیا ۲۴ تا ۲۷ متاخر است و از اشعیا نیست، و یونیل نیز متاخر است.

با این حال، من فکر نمی‌کنم که قضیه به این سادگی باشد. به نظرم باید بین آنچه که شما ممکن است ادبیات آخرالزمانی کتاب مقدسی و غیرکتاب مقدسی متاخر بنامید، تمایز قائل شد. یک دسته از ادبیات آخرالزمانی غیرکتاب مقدسی وجود دارد که در آن دوره متاخر، از حدود ۲۰۰ سال قبل از میلاد تا ۱۰۰ میلادی، شکوفا شد. پاراگراف بعدی، پاراگرافی از *مقدمه عهد عتیق اثر آر. کی. هریسون است* که ویژگی‌های ادبیات آخرالزمانی غیرکتاب مقدسی متاخر را توصیف می‌کند. به آنچه او در آنجا می‌گوید توجه کنید: «مطالب رؤیایی دانیال بارها با اصطلاح «آخرالزمان‌گرایی» توصیف شده است، که عموماً ریشه در آیین زرتشت، دین ایران باستان، دارد و شامل یک باور دوگانه‌انگارانه، کیهانی و آخرالزمانی به دو قدرت کیهانی متضاد، خدا و شر، و در دو عصر متمایز است، عصر حاضر که تحت قدرت شر قرار دارد، و عصر ابدی آینده که در آن خدا قدرت شر را سرنگون می‌کند و با برگزیدگان خود تحت شرایط عدالت ابدی سلطنت خواهد کرد. در حالی که این رویکرد عناصر مشترکی با تفکر برخی از نویسندگان عهد عتیق دارد، مهم است که بین آخرالزمان کتاب مقدس و غیر کتاب مقدس تمایز قائل شویم»، که به نظر من مسئله اینجاست، و ما می‌خواهیم «از تفسیر متون مقدس رسمی که یا در ادبیات آخرالزمانی و شبه‌کتاب مقدسی یهودی دوره بعدی رخ داده یا به طور کلی با تفکر یهودیت بیگانه بوده است، اجتناب کنیم. در این رابطه باید توجه داشت که پیامبران اسرائیل، آخرالزمان را قرار دادند. رستگاری برگزیدگان در این جهان. در حالی که قرار است نظم جدید با آمدن پادشاهی الهی برقرار شود، با توالی‌های جهان کنونی ادامه خواهد داشت، اما از این نظر متفاوت خواهد بود که رنج، خشونت و شر از صحنه غایب خواهند بود.

حجم عظیمی از ادبیات در مورد ادبیات آخرالزمانی گفتمان در مورد ادبیات آخرالزمانی و ویژگی‌های آن وجود دارد. اگر به کتابشناسی خود در زیر این عنوان نگاه کنید، اگر می‌خواهید بیشتر به آن نگاه کنید، به برخی منابع اشاره شده است. در آنجا یک جلد توسط لئون موریس در مورد ادبیات آخرالزمانی ذکر شده است. در پاراگراف دوم موریس در این جزوه، او اشاره می‌کند که ادبیات آخرالزمانی به طور رسمی و حیانی است. به عبارت دیگر، ادعا می‌کند که وحی می‌دهد. این ادبیات با نام مستعار است، یعنی ما نمی‌دانیم نویسندگان واقعی چه

کسانی هستند، اما آنها با نام‌های مستعار مانند خنوخ، عهد موسی، دوم اسدرا، آخر الزمان ابراهیم و نوشته‌هایی از این دست آمده‌اند. بنابراین به طور رسمی و حیانی است. مستعار، و حاوی نمادگرایی زیادی است.

او همچنین اشاره می‌کند که این [مفهوم/ایدئولوژی/...] با این چهار مفهوم غالب مشخص می‌شود: دوگانه‌گرایی، بدبینی، جبرگرایی و انفعال اخلاقی. حال منظور موریس از دوگانه‌گرایی، بدبینی، جبرگرایی و انفعال اخلاقی چیست؟

دوگانه‌گرایی: ادبیات آخر الزمانی غیرکتاب مقدسی متاخر، یک دوگانه‌گرایی فرجام‌شناختی را بیان می‌کند که شامل تضاد شدید بین عصر حاضر و عصر آینده است. حال و آینده کاملاً نامرتبب تلقی می‌شدند. چرا؟ مشکل این است که اسرائیل شریعت خدا را دریافت و حفظ کرده است. پس چرا آنها رنج می‌برند؟ این نمی‌تواند کار خدا باشد، تنها پاسخ این است که راه‌های خدا مرموز هستند. او در نهایت اوضاع را اصلاح خواهد کرد، اما عمل نجات‌بخش نهایی هیچ ارتباطی با زمان حال ندارد. عصر حاضر تحت قدرت شر است. بنابراین، این تضاد بین عصر حاضر، که تحت قدرت شر است، و عصر آینده وجود دارد.

بدبینی: ادبیات آخر الزمانی نسبت به امور بدبین بود. خداوند این عصر را به رنج و شر رها کرده بود. این تنها توضیح ممکن برای وضعیت اسفناک فعلی یهودیان است.

جبرگرایی: تأکید کمی بر خدای حاکمی که در تاریخ برای انجام اهداف خود عمل می‌کند، وجود دارد؛ در عوض، خود خدا منتظر گذر زمان‌هایی است که خود مقدر کرده است.

انفعال اخلاقی: از نظر نویسندگان آخر الزمانی، مشکل در زمان آنها نیاز به توبه ملی نبود. نصیحت اخلاقی وجود ندارد، زیرا احساس گناه از بین رفته است. مشکل آخر الزمانی‌ها این است که اسرائیل شریعت را رعایت می‌کند و بنابراین عادل است، اما با این حال به آنها اجازه داده می‌شود که رنج بکشند. در مقابل، پیامبران پیوسته از اسرائیل درخواست توبه و روی آوردن به خدا می‌کنند. بنابراین، تمایز کاملی بین ادبیات آخر الزمانی نبوی و این ادبیات آخر الزمانی متاخر وجود دارد. این ادبیات آخر الزمانی متاخر شامل ایده‌های دوگانه‌گرایی، بدبینی، جبرگرایی و انفعال اخلاقی است.

با توجه به این نکته، به نظر من هیچ مبنایی برای طبقه‌بندی یونیل به عنوان ادبیات آخر الزمانی از آن نوع وجود ندارد که استفاده از این نوع ادبی را به عنوان مبنایی برای تاریخ متأخر توجیه کند. به عبارت دیگر، این استدلال به نظر من نامعتبر است. تنها چیزی که می‌توان گفت این است که عنصر آخر الزمانی در کتاب یونیل برجسته است. این درست است، و در کتاب یونیل تصاویری وجود دارد، به ویژه تصاویر ملخ‌ها در فصل ۲. اما این به خودی خود دلیلی برای تاریخ‌گذاری متأخر آن نیست، به ویژه برای کسانی که اصالت آخر الزمان کوچک اشعیا در اشعیا ۲۴-۲۷ را می‌پذیرند، مبنی بر اینکه در قرن هشتم قبل از میلاد نوشته شده است. بنابراین، اینها استدلال‌هایی برای تاریخ متأخر هستند، آن استدلال اخیر در مورد ویژگی آخر الزمانی کتاب واقعاً بیشتر از محققان غیر انجیلی ناشی می‌شود تا از انجیلی‌ها. بنابراین، شما با آن ارجاعات در فصل ۳، عدم اشاره به یک پادشاه و

عدم تمایز بین افرایم و یهودا باقی می‌مانید. بنابراین اینها استدلال‌های قوی نیستند.

بیایید به سرعت ج. تاریخ پیش از تبعید یوئیل الف. ملت‌های ذکر شده با زمان‌های پیش از تبعید مطابقت دارند به تاریخ پیش از تبعید نگاه کنیم. کسانی که تاریخ پیش از تبعید را انتخاب می‌کنند، معمولاً کتاب را در زمان یوآش در حدود ۸۳۵ قبل از میلاد قرار می‌دهند. در نامه الف، ملت‌هایی که در فصل ۳ به عنوان دشمن ذکر شده‌اند، بیشتر با زمان پیش از تبعید مطابقت دارند تا پس از تبعید. از آشور و بابل نامی برده نشده است. کسانی که از آنها نام برده شده است، فنیقی‌ها، فلسطینی‌ها، مصری‌ها و ادومی‌ها هستند. فلسطینی‌ها در آیه ۴، و مصری‌ها در آیه ۱۹ و ادومی‌ها در آیه ۱۹. به عبارت دیگر، ملت‌های دشمن ذکر شده در فصل ۳، دشمنان اولیه پیش از تبعید یهودا ۱۹ هستند.

نکته ب.، فقدان پادشاه و برجستگی کاهنان. اشارات زیادی به کاهنان ب. فقدان پادشاه و برجستگی کاهنان ممکن است به زمانی اشاره داشته باشد که یوآش به عنوان یک پسر جوان، تحت نیابت کاهن اعظم حکومت می‌کرد. به یاد داشته باشید، او تاج و تخت را در نوزادی به دست گرفت و کاهن اعظم در واقع مرجع حاکم بود. اگرچه، باز هم، این یک استنباط است، هیچ ارتباط مستقیمی از هیچ عبارتی در کتاب یوئیل به آن زمان وجود ندارد.

نکته ج.، جایگاه کتاب و ترتیب انبیای کوچک. اگرچه این یک ج. جایگاه کتاب در ترتیب انبیای کوچک استدلال قطعی نیست، به یاد داشته باشید که قبلاً در مورد ترتیب صحبت کردیم. آنچه واضح است، آیا حجی، زکریا و ملاکی، سه نفر آخر، پس از تبعید هستند. اگر این پس از تبعید است، چرا با حجی و زکریا قرار داده نشده است؟ اما باز هم، چرا ترتیب به این شکل است؟ به نظر می‌رسد فقط آن سه نفر آخر یک اصل زمانی دارند استدلال مبتنی بر متون مشابه از دیگر پیامبران برای تعیین تاریخ استفاده می‌شود. کسانی که سعی می‌کنند از این استدلال استفاده کنند، در عاموس و برخی دیگر از پیامبران، شباهت‌هایی پیدا می‌کنند و سپس استدلال می‌کنند که یوئیل پیامبر اصلی و دیگران پیامبر فرعی هستند، اما من فکر می‌کنم استفاده از این استدلال بسیار دشوار است. همانطور که در ایور می‌گوید، «هیچ چیز دشوارتر از این نیست» مگر در شرایط بسیار مساعد (که صرفاً با مقایسه‌ی متون موازی، اولویت را در کدام طرف تعیین کنیم «بنابراین، فکر نمی‌کنم این استدلال قوی باشد».

که ما را به نتیجه برساند؛ هیچ مبنای قطعی نتیجه‌گیری: هیچ مبنای قطعی برای تعیین تاریخ یوئیل وجود ندارد برای تعیین تاریخ یوئیل وجود ندارد. من هیچ دلیل فوری برای قرار دادن کتاب در اواخر دوران پس از تبعید

نمی‌بینم. به نظر می‌رسد که با دوران پیش از تبعید مطابقت دارد؛ من این را پیشنهاد می‌کنم، اما مطمئناً نمی‌توان آن را اثبات کرد. بنابراین فکر می‌کنم آن را به عنوان یک سوال باز بگذاریم. اما من تمایل دارم زمان زودتر، در دوران سلطنت یوآش حدود ۸۳۵ قبل از میلاد را به جای اواخر دوران پس از تبعید پیشنهاد کنم.

این ما را به بخش ب، یعنی «محتوای کتاب» می‌رساند و دفعه‌ی بعد با آن شروع خواهیم کرد.

رونویسی توسط کارولین مدیتز
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط کیتی الس
روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت